

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل پنجم:

یکی از ادله بطلان بیع مکره را حدیث معروف رفع قرار دادند.^[1] حدیث را صاحب وسائل و مرحوم کلینی آوردند، کلینی در جلد 2 کتاب الایمان و الکفر باب ما رفع عن الامة حدیث دوم، صاحب وسائل در کتاب الجهاد باب 56، در جلد هشتم صفحه 249،^[2] در جلد 15 صفحه 369^[3] در جلد 23 صفحه 237^[4]. مرحوم صدوق در تسعی خصالش این روایت را آورده،^[5] بعد این حدیث رفع در بعضی از موارد نه تا ذکر شده و در بعضی موارد هم شش تا ذکر شده، در بعضی موارد چهار تا ذکر شده، اینها بحث‌هایی است که از جهت متن حدیث است. روایت در تسعی خصال دارد «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)». ^[6]

بررسی سند (بحث رجالی):

چون صدوق دارد از محمد بن احمد بن يحيى العطار نقل می‌کند ما وقتی می‌رویم مشایخ صدوق را می‌بینیم، می‌فهمیم چنین نامی در آن نیست و آنچه هست احمد بن يحيى العطار است، اینجا یک اشتباهی نوشته شده محمد بن احمد بن يحيى که این غلط است. صدوق شیخ‌اش احمد بن محمد بن يحيى العطار است. در سند این حدیث همین احمد بن محمد بن يحيى العطار است که آیا این مورد وثوق هست یا مجهول الحال است و مورد اعتماد نیست! عرض می‌کنم این احمد بن محمد بن يحيى العطار در سند کتاب بصائر الدرجات هم قرار دارد که روایات بسیار مهمی در امامت فقط در همین کتاب است و در کتب دیگر شاید یافت نشود. اگر ما بتوانیم احمد بن محمد بن يحيى العطار را توثیق کنیم این در سند بیش از صد روایت قرار گرفته از جمله همین حدیث رفع و کتاب بصائر الدرجات هم اعتبارش تثبیت می‌شود، اما اگر نتوانیم درست کنیم مشکلات زیادی به وجود می‌آید.

احمد بن محمد بن يحيى العطار در کتب رجالی متقدمین، یعنی این کتب رجالی که مال متقدمین است و منبع برای توثیق رجال هم هست مثل رجال نجاشی، رجال کشی و رجال شیخ طوسی، وقتی به اینها مراجعه می‌کنیم نامی از احمد بن محمد بن يحيى العطار نیست، یعنی توثیقی در این مورد برای ایشان در این کتب رجالی متقدم نیامده، این یک. دو: در اسناد روایات کامل الزیارات هم نیست، یعنی توثیق عام هم ندارد.

شما ببینید این را من عرض کنم چون گاهی اوقات بعضی آقایان می‌فرمایند روش اینها را برای ما بیان کنید؛ الآن اگر بخواهید سند روایتی را بررسی کنید: در درجه اول باید ببینید اسم این راوی و توثیق خاصی برای این راوی وارد شده یا نه؟ منابعش هم همین رجال شیخ و رجال نجاشی و رجال کشی و ... است، اگر دیدید در این کتاب‌ها نیامده، ببینید در روایات یا تفسیر علی بن

ابراهیم، یا کامل الزیارات آیا وارد شده یا نه؟ ابن قولویه در اول کامل الزیارات می‌گوید من از هر کسی در اینجا روایت نقل می‌کند مورد وثوق من است یعنی ابن قولویه آمده یک توثیق عامی راجع به تمام روایات موجود در این کتاب آورده. اگر در کتب رجالی خاص نیست می‌آئیم سراغ اینکه ببینیم در اسناد روایات کتاب کامل الزیارات یا تفسیر علی بن ابراهیم قرار گرفتند یا خیر؟ احمد بن محمد بن یحیی العطار در اینجا هم قرار ندارد، یعنی توثیق عام هم ندارد.^[7]

تنها چیزی که برای احمد بن محمد بن یحیی العطار هست، یکی توثیق متأخرین است، یعنی از زمان شیخ طوسی به بعد که شیخ طوسی متوفای 460 است، از زمان شیخ طوسی به بعد برخی از بزرگان و رجالین آمده‌اند احمد بن محمد بن یحیی العطار را توثیق کردند. مثل مرحوم علامه، مرحوم شهید ثانی، ابن شهرآشوب و ... اینها جزء متأخرین هستند، چون تا زمان شیخ طوسی را اصطلاحاً قدما می‌گویند و از شیخ به بعد را متأخرین می‌گویند. در رجال این بحث واقع شده که آیا توثیق متأخرین حجّیت دارد یا خیر؟ مراجعه بفرمایید به همان بحث اصول ما، شاید یک روز منحصرأ در همین مورد بحث کردیم. آنجا ما اثبات کردیم توثیق متأخرین حجّیت دارد. بزرگانی مثل مرحوم آقای خویی می‌گویند نه، توثیق متأخرین به درد نمی‌خورد، ما اثبات کردیم و وارد بحثش نمی‌شویم. نتیجه اینکه به نظر ما بین توثیق متأخرین و متقدمین فرقی نمی‌کند. پس اولین مطلب این است که توثیق متأخرین را دارد.

دومین مطلب در رجال می‌گویند آیا شیخ الاجازه بودن، علامت موثق بودن هست یا نه؟ اگر یک کسی به عنوان شیخ الاجازه است، یعنی این احمد بن محمد بن یحیی العطار آمده به صدوق اجازه داده روایاتی که در آن کتابی که در اختیار خودش بوده اجازه داده که صدوق نقل کند، آیا شیخ الاجازه بودن علامت موثق بودن هست یا نه؟ اینجا من یک نکته‌ای عرض کنم و آن اینکه در کتب رجالی مثل رجال نجاشی، رجال کشی، رجال شیخ طوسی، اینها هم بنایشان این نبوده تمام روایات را ذکر کنند و اگر ما آنجا مراجعه کنیم می‌بینیم غالب مشایخ اجازه اسمی از ایشان نیست. شهید ثانی یک عبارتی دارد وقتی می‌رسد به مشایخ اجازه می‌فرماید «ولا يحتاج أحدٌ من هؤلاء المشايخ المشهورين إلى تنصيص على تركية و لا بينة على عدالته لمن اشتهر في كلّ عصرٍ من ثقته و ضبطهم و ورعهم، زيادة على العدالة» شهید ثانی می‌گوید اصلاً مشایخ اجازه که در هر عصر و زمانی هم مشهور بودند اینها نیازی به تنصيص بر عدالت ندارند، حالا فرض کنید در زمان ما اگر یک کسی بخواهد اسامی فضلا و طلاب را بنویسد و اینکه کدام موثق و کدام غیرموثق نیستند، نمی‌آید اسامی مراجع را هم بنویسد، معنا ندارد و آنها را ذکر نمی‌کند، در بین رجالین متقدم همین دعب بوده که اصلاً چون نیازی به ذکر مشایخ اجازه نبوده لذا متعرض او نمی‌شدند و شیخ الاجازه بودن قرینه است برای موثق بودن. صاحب معالم همین نظر را دارد، وحید بهبهانی، بحر العلوم در فوائدها، شیخ بهائی در مشرق الشمسین، محدث بحرانی در حدائق، محدث بحرانی می‌گوید مشایخ اجازه در اعلی درجه‌ی وثاقت هستند، مرحوم آقای بروجردی در نهاية التقرير. والد راحل ما (رضوان الله تعالی علیه) تقریرات صلاة مرحوم بروجردی را در سه جلد نوشتند و چاپ شده. ایشان هم در کتاب طهارت همین نظر را دارند.^[8] اینجا من یادداشت کردم یا در آن نهاية التقرير احمد بن محمد بن یحیی العطار، آقای بروجردی توثیق کرده و امام هم توثیق کردند، در این بزرگان موجود مرحوم آقای خویی در رجالش احمد بن محمد بن یحیی العطار را در رجالش توثیق نکرده، ولو اینکه در مصباح الاصول وقتی به حدیث رفع می‌رسد می‌فرماید «بسنَدٍ صحیحٍ» اما آنجا می‌فرماید مجهول الحال است، مرحوم آقای بروجردی و امام این روایت را و این شخص را توثیق می‌کند.

پس به نظر ما یکی توثیق متأخرین است، دوم شیخ الاجازه بودن است، سوم اینکه اجلاً و قدماً بر روایت احمد بن محمد بن یحیی العطار اعتماد کردند و نقل اجلاً، این هم از چیزهایی است که خیلی در رجال کمک می‌کند، اگر ببینیم اجلاً از یک راوی زیاد روایت نقل می‌کنند، گاهی اوقات تعبیر می‌کنند «اکثر الاجلا، اکثر النقل» اگر نقل زیاد کردند و چون از ایشان هم نقل زیاد شده لذا این هم یکی از قرائن است، آن وقت کنار همه‌ی اینها در رجال می‌گویند ترضی و ترجم، اگر کنار اسم یک راوی نوشتند رحمت الله، رضی الله عنه، اینها را هم به عنوان مؤید قرار می‌دهند برای وثاقتش. بنابراین به نظر ما احمد بن محمد بن یحیی العطار، موثق است و حالا اگر اینها را مجموعاً کنار هم بگذاریم، توثیق متأخرین، شیخ الاجازه بودن، روایت اجلا، یعنی اگر هر کدام به تنهایی نتواند برای ما اطمینانی بیاورد مجموعش اطمینان به وثاقت می‌آورد.

امام صادق (ع) می‌فرماید «قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ» از امت من نه چیز برداشته شد «الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدُ وَالطَّيْرَةُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ...» حالا در بعضی‌ها دارد ستّ خصال. اینجا برای استدلال به حدیث رفع در ما نحن فیه دو راه وجود دارد، راه اول این است که به خود حدیث استدلال کنیم با قطع نظر از ضمیمه کردن یک روایتی است به نام صحیح‌ه‌ی بزنی که حالا آن را عرض می‌کنیم، یعنی ما باشیم و این روایت. اگر بخواهیم بگوئیم رفع ما استکرهاو علیه یا ما اکرهوا علیه، این در چه صورت دلالت بر ما نحن فیه دارد، باز یک اشاره‌ای می‌کنم در این حدیث رفع یک بحث این است که آیا تقدیری وجود دارد یا نه؟ رفع چه چیز رفع؟ آیا خصوص، آنهایی که می‌گویند تقدیر است، آیا خصوص مؤاخذه در تقدیر است که شیخ اعظم انصاری قائل است. شیخ می‌فرماید در این حدیث آنچه در تقدیر است مؤاخذه است، یعنی رفع المؤاخذه، عقاب روی قیامت برداشته شد. اگر آمدم طبق نظر شیخ گفتیم رفع المؤاخذه دیگر این حدیث به درد ما نحن فیه نمی‌خورد، یعنی حدیث منحصر می‌شود به احکام تکلیفیّه، دیگر کامل احکام وضعیه نمی‌شود.

قول دوم این است که تمام الآثار است، رفع تمام الآثار برداشته شده، چه مؤاخذه و چه غیر مؤاخذه که مثل مرحوم آخوند و عده‌ی زیادی قائل‌اند، اینهایی که می‌گویند تمام الآثار، می‌گویند این تمام الآثار شیکی هم حکم وضعی است، اگر ما بخواهیم به این حدیث در ما نحن فیه استدلال کنیم باید بگوئیم تمام الآثار برداشته شده تا در نتیجه حدیث دلالت بر حکم وضعی داشته باشد و این یکی از بحث‌های مهم است که آیا این حدیث شامل احکام وضعیه می‌شود یا خیر؟ بعد ما چه کردیم در آنجا؟ ما در اصول اصلاً آمدم یک راهی را طی کردیم گفتیم حدیث نیازی به تقدیر ندارد. و شامل احکام تکلیفیّه و وضعیه معاً می‌شود. اسناد رفع به اینها رُفِعَ ما اکرهوا علیه، آنچه که اکره بر آن شدید برداشته شد، ما آنجا گفتیم نیازی به تقدیر نداریم و نتیجه‌ی عدم تقدیر مساوی است با آنهایی که می‌گویند جمیع الآثار در تقدیر گرفته می‌شود.

در اینکه در این حدیث رفع ظاهری مراد است یا واقعی، بین آقایان اختلاف است و بحث خیلی مفصلی است؛ ما آنجا بیان کردیم که مراد از این رفع در اینجا رفع واقعی است نه ظاهری، واقعاً برداشته شد. اسناد داده می‌شود این رفع به این نه تا، آیا این اسناد حقیقی مجازی ادعایی است؟ این بین آقایان اختلاف است.

بحث جلسه بعد:

حالا اگر کسی آمد گفت ما از خود حدیث نمی‌توانیم برای احکام وضعیه چیزی استفاده کنیم، آیا به ضمیمه‌ی صحیح‌ه‌ی بزنی که می‌خوانیم می‌توانیم استفاده کنیم که بیع مکره باطل است یا نه؟ که ان شاء الله جلسه بعد عرض می‌کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ در این حدیث رفع یکی بحث سندی این حدیث است و یکی هم بحث دلالی این حدیث است که چطور حدیث رفع دلالت بر بطلان بیع مکره دارد؟ ما بحث از حدیث رفع را در بحث برائت در اصول سال 88 مطرح کردیم، در چند جلسه بحث‌های خیلی مفصلی هم دارد و ما هم بسیار مفصل آنجا بحث کردیم اینجا فقط یک اشاره‌ای می‌کنیم به بحث سندی و به آنچه که در این قسمت بحث‌مان به آن نیاز داریم.

[2] □ 10559 - مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ السَّهْوُ وَالْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَمَا أُكْرَهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَالطَّيْرَةُ وَالْحَسَدُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقِ الْإِنْسَانُ بِشَفَةِ. (وسائل الشیعة ج

[3] □ 56- بَابُ جُمْلَةٍ مِمَّا عَفِيَ عَنْهُ

20769- مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي التَّوْحِيدِ وَالْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ أَشْيَاءَ الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخُلُوةِ مَا لَمْ يَنْطِقُوا بِشَفَةِ (وسائل الشيعة ج : 15 ص : 369)

[4] □ 29466- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى فِي نَوَادِرِهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَضِعَ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ سِتُّ خِصَالٍ الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ (وسائل الشيعة ج : 23 ص : 237)

[5] □ يطيب النكهة و يطيب المعدة و يهضم الطعام و يزيد في السمع و البصر و يقوي الظهر و يخبل الشيطان و يقرب من الله عز و جل و يباعد من الشيطان رفع عن هذه الأمة تسعة أشياء: 9- حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى العطار (رضي الله عنه) قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن حماد بن عيسى عن حريز بن عبد الله عن أبي عبد الله (ص) قال قال رسول الله (ص) رفع عن أمتي تسعة الخطأ و النسيان و ما أكرهوا عليه و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطروا إليه و الحسد و الطيرة و التفكير في الوسوسة في الخلق ما لم ينطق بشفة النهي عن تسعة أشياء (الخصال ج : 2 ص : 417)

[6] □ 7136- 1- الصَّدُوقُ فِي التَّوْحِيدِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ حَرِيزٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَةِ مستدرک الوسائل ج : 6 ص : 423

این روایت با مختصر تفاوتی در منابع متعدد آمده است

[7] □ البته در رجال خودتان این بحث را خواندید که آیا توثیق عام ابن قولویه برای ما کافی است یا خیر؟ که ما در جای خودش کافی می دانیم حالا یک مواردی که یقین داریم که اینها ضعیف هستند منافاتی با کبرای کلی ندارد.

[8] □ من یادم می آید یک وقتی استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله وحید (دام ظلّه) بحث صلاة را داشتند، ایشان به من فرمودند من نظرات مرحوم آقای بروجردی را از این کتاب والد شما می دانم، زمان حیات و الدمان می فرمودند شاید حدود 20 سال پیش، می فرمودند من از این کتاب نقل می کنم و اشکال می کنم و بعضی از فضلا بعد از درس می گویند شاید اشکال از مقرر باشد که حق مطلب را درست ادا نکرده باشد، ایشان فرمودند من به اینها گفته ام من در حق این مقرر احتمال اشتباه نمی دهم.